شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال چهاردهم
۲۸ فروردین ۱۴۰۲
۲۶ رمضان ۱۴۴۴
شماره ۳۹۱۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۵۱٪ | ۴° ↓ ۱۵° ↑

صبح ۱۱ | ظهر ۱۴ | عصر ۱۳ | شب ۸

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۱:۱۰
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۶:۱۹
- غروب آفتاب ۱۸:۰۶:۳۹
- اذان صبح فردا ۰۳:۲۴:۲۳
- اذان مغرب ۱۸:۲۵:۳۰
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۴:۲۲

قصه شهر

شیرجه در آسمان



سلمان نظافت‌یزدی
شاعر و روزنامه نگار

«سعی می کندنگرانم‌نکند.ولی دانستن اینکه‌چیزی‌سرجایش نیست و ندانستن اینکه دقیقا چه چیزی سر جایش نیست خیلی بدتر است!»

سِلِسته در مواجهه / مارجری آگوستین

آن لحظه شنیدن خبر در استخر، آن لحظه تجربه شادمانی یک بچه مدرسه‌ای وقتی بلندگوهای استخر خبری یک خطی را می خواند و جماعتی لُخت سوت و کف می زنند چون اعلام شد: «به دلیل رویت هلال ماه عید سعید فطر استخر آسمان امشب دو ساعت بیشتر باز خواهد بود.» من دور استخر دویدم و از روی سکوی قسمت عمیق شیرجه زدم تا دستم را برسانم به کاشی های لوزی شکل کف استخر، تا شادمانی عید و شادمانی اینکه قرار نیست وقتی برمی گردم خانه با بوی کلر باقی مانده روی سر و تنم کیف مدرسه را باز کنم و مشق های مانده را بنویسم. شادی همین‌قدر ساده بود و نزدیک، همین‌قدر بیهوده و الکی. بعد از بیست‌سال هنوز که هنوز است هر ماه رمضان، هر عید فطر آن شیرجه را به خاطر می آوردم و همین لحظه که تیتر شیرجه در آسمان را بالای متن نوشتم یقه خودم را گرفتم که واقعا نسبت آن شادی کُلرزده با این تیتر سانتی‌مانتال چیست؟ چرا هنوز بوی کلرِ آن لحظه هر سال تکرار می‌شود؟ آیا این چیزی جز کمبود خاطره یا تجربه اندک لحظه خوش است؟ می گویند نوشتن خاطرات به این دلیل است که نمی‌خواهیم زمان از دستمان در برود. ما به خاطراتمان برمی گردیم تا سیرِ سریع زمان را شکست بدهیم یا شاید خاطراتمان به‌ما برمی گردند که یادمان بیاورند ما چه‌شکلی بودیم؟ ما (بچه‌های متولد دهه شصت) تفریحی نداشتیم، ما اگر خوش‌شانس بودیم می‌توانستیم گاهی به سینما برویم یا در تابستانی که زود تمام شد سری به شهربازی پارک ملت یا کوهستان پارک بزنیم و با بلیت های تخفیف دار بیفتیم به جان وسیله‌های شهربازی. ویدئو تازه از ممنوعیت درآمده بود، بیلیارد هنوز تکلیف‌شرعی‌اش‌مشخص‌نبود، آتاری و میکروووسگا چندان در دسترس نبودند.

تلویزیون هنوز برنامه‌ای نداشت که ماه رمضان مردم را سرگرم کند، کسی قهوه نمی خورد و کافه نبود و ما با فقر خاطره روبه‌رو بودیم اما ماه رمضان انگار پیوندی دیرینه با استخر داشت، فرصت افطار تا سحر خیلی‌ها خودشان را به صف جلو استخرها می‌رساندند- و ما چقدر در صف ماندن را بلد بودیم؛ صف نان، صف کوپن، صف مدرسه و ...- تا در قسمت عمیق یا کم‌عمق ساعتی را میان سوت های ممتد ناجیان غریق که از ازدحام شنا نابلدان آبدیده کلافه شده بودند، بگذرانند. استخرها سونا نداشت و بیشتر فرصت در استخر می گذشت.

آن سال ها حوالی سال ۷۵ که استخر سعدآباد بیشتر از چهار دهه از افتتاحش گذشته بود، هنوز برای خودش پادشاهی می کرد و باید برای رسیدن به کمد لباس ها که معمولا هرکدامشان سهم چند نفر بود، برای ردشدن از حوض کلر، برای شیرجه‌زدن باید صبور بودی و حتما خیابان آبکوه از این مردم صف‌زده خاطرات بسیاری در سرش دارد. استخر سعدآباد یا تختی یا هاشمی نژاد ماه رمضان فرصت فراغتی بود که می‌شد رخوت روزه را با آن شکست و من به خاطر دارم یک‌بار که نمی‌دانم چرا، آن دایو رویایی استخر برای مردم هم باز بود، آن قدر از طبقه دوم دایو استخر پریدم که تا چند روز کل بدنم درد می کرد. چند سال بعدش بود که «آسمان» را کشف کردیم در حاشیه صدمتری. در دل خانه‌های سازمانی شهرک نیرو هوایی و چند سال ماه رمضان آن استخر که ازدحام سعدآباد را نداشت و بلیت هایش ارزان‌تر بود ما را سرگرم خودش کرده بود، هرچند که آن سال ها دیگر روزگاری بود که می‌شد ساعت‌ها خودت را با یک ویدئوسی دی سه دیسک سرگرم کنی و پلی استیشن وان آمده بود اما نمی‌شد که ماه رمضان بیاید و استخر نرفت.

رفتن در آن آبی شلوغ، شیرجه‌زدن و گم شدن میان آدم‌ها که در آب چیزی برای خودنمایی نداشتند جزوی از مناسک ماه‌های رمضان بود، حتی اگر بعد از مرور زمان آن‌قدر سانتی‌مانتال شود که برایش تیتر بزنی: شیرجه در آسمان.

اول شخص

پدر موشکی حزب ا...

درباره سردار محمد حسین زاده حجازی، جانشین فرمانده سپاه قدس، در سالروز شهادتش



نویسنده
آزاده چشمه سنگی

عوارض شیمیایی جنگ تحمیلی در شصت و پنج سالگی مردی را از صحنه سیاسی، نظامی ایران گرفت که بیش از ۴۰ سال از عمرش را صرف خدمت به انقلاب و وطن کرده بود. زاده اصفهان بود اما شما راندکی از همشهری هایش می دانستند مرد عرصه های بسیج و خدمت و سازندگی، بال و پر گرفته این شهر است زیرا تا مقطع متوسطه در اصفهان زندگی کرد و راهی تهران شد. با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لباس سبز خدمت بر تن کرد. او بر خلاف فعالیت موثر در سپاه و جبهه های نبرد تحصیل را نیز با جدیت پی گرفت و با دکترای مدیریت استراتژیک به عضویت هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) نیز درآمد. آنچه نام سردار حجازی را برجسته می کند این است که او خود را وقف حراست از وطن و انقلاب کرد. با بروز اولین آشوب های تجزیه طلبانه راهی منطقه نبرد شد. جنگ او را به جبهه ها کشاند و بعد از جنگ نیز به عنوان پدر موشکی حزب ا... محور مقاومت را تقویت کرد. با پایان جنگ، در جایگاه یکی از مقامات ارشد نیروی مقاومت بسیج مشغول به خدمت شد و در سمت معاونت نیروی انسانی بسیج به مدیریت ظرفیت های موجود در این نهاد پرداخت.

سال ۱۳۷۶ بود که با حکم رهبر معظم انقلاب، به فرماندهی نیروی مقاومت بسیج منصوب شد و برای ۱۰ سال در این سمت خدمت کرد اما در سال ۱۳۸۶ بار دیگر به امضای رهبر معظم انقلاب، در جایگاه ریاست ستاد مشترک سپاه پاسداران قرار گرفت. یک سال بعد در حالی که سکان فرماندهی کل سپاه پاسداران در دستان محمدعلی جعفری بود، سرلشکر حجازی به جانشینی او منصوب شد و هم‌زمان جانشینی قرارگاه ثارا... را نیز عهده دار شد.



دی سال ۱۳۹۸ نیز جانشینی فرمانده نیروی سپاه قدس به او محول شد و اگر عوارض ناشی از حملات شیمیایی صدام او را به خیل یاران سفر کرده اش ملحق نمی کرد، همچنان استوار و با انگیزه برای انجام خدمت پای کار ایستاده بود. هشت سال پایانی عمر سرلشکر حجازی صرف کمک به جبهه های مقاومت اسلامی در عرصه مقابله با داعش و تروریسم تکفیری سپری شد و با مسئولیت سپاه در لبنان به شکل مؤثری شانه به شانه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به چهره‌ای آشنا در میان صهیونست ها تبدیل شد تا آنجا که انتشار خبر شهادت او، بازتاب گسترده‌ای در رسانه های صهیونیستی به دنبال داشت. او از جمله نیروهای نظامی ایرانی بود که در سال های اخیر، خار چشم صهیونیست ها شده بود و در فهرست اهداف ترور آن ها قرار داشت و به تعبیر رسانه های اسرائیلی، «چهره‌ای سرسخت و مدبر در میان مخالفان صهیونست» به شمار می آمد. زیرا اقدامات مطلوب او نه تنها در مبارزه با تروریسم که در زمینه سامان دهی نیروهای بسیج و به‌کارگیری آن ها در توسعه کشور، الگوی شاخصی برای ملت های آزادی خواه و توسعه طلب به شمار می آمد. بسیج سازندگی و محرومیت زدایی، اول بار در دوران مسئولیت سردار حجازی بنیان گذاری شد که به سبب فکری پویا و برنامه ریزی های دقیق و منسجم، نیروهای خود را از طریق نفوذ قلبی و احترام، بسیج می کرد. در بخشی از پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت شهادت سردار حجازی آمده است: «عمری سراپا مجاهدت، فکری پویا، دلی سرشار از ایمان راستین و آکنده از انگیزه و عزم راسخ و نیرویی سراسر در خدمت اسلام و انقلاب، خلاصه‌ای از شخصیت این مجاهد فی سبیل ا... است.»

کارتون شهر

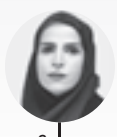


رضا جنگی

پس از یک هفته آلودگی، کیفیت هوای مشهد سالم شد.

به قول خدا

افکاری که نباید اسیرش شویم



ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

چند بار آب را روی دستش می‌ریخت و باز تکرار می کرد. هر بار که وضو می گرفت این مشکل را داشت که مبادا آب وضویه تمام دستش نرسیده باشد! گاهی حتی برای نماز مهیا شده بود اما بیقرار و کلافه می‌شد که نکند رکنی از وضو را درست انجام نداده باشد و باز تکرار می کرد. توی نماز خواندن هم گرفتار همین مسئله بود اما به شکلی دیگر؛ گاهی چند بار یک کلمه را تلفظ می کرد یا در رکوع و سجده شک می کرد که مبادا درست به جا نیاورده یا ذکر را درست ادا نکرده باشد. ممکن بود نمازش را دوباره تکرار کند. تکراری که زندگی‌اش را اسیر کرده بود و هیچ‌وقت حس رضایت قلبی نداشت. این ترس و اضطراب به شکل وسواسی عجیب آن‌قدر گرفتارش کرده بود و با او یکی شده بود که گمان هم نمی کرد آنچه انجام می‌دهد دقت در انجام واجبات دینی نیست بلکه زیاده‌روی و حساسیت بیش از اندازه‌ای است که عمل عبادی را هم پس از مدتی ممکن است برایش رنج‌آور کند زیرا ساده‌ترین واجبات دین را به سخت‌ترین شکل ممکن انجام می‌داد. وسواسی که برخی از بزرگان دین آن را از وسوسه‌های شیطان می‌دانند و تأکید بر ترک و توجه نکردن به آن دارند. زیرا که خداوند متعال هیچ‌گاه برای بنده‌اش سختی نمی‌خواهد. «یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»

(فرازی از آیه ۱۸۵ سوره بقره)

روایت روز

دست به کاری زنم که غصه سرآید*



سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

آخرین روزهای سال بود و من باید براساس نوبتی که داده شده بود برای ویزیت خدمت آقای دکتر می‌رسیدم. آقای دکتر و برادرش که هرکدامشان در یکی از رشته های پزشکی تخصص دارند، در گوشه ای از بولوار وکیل آباد مطبی در یکی از طبقه های یک ساختمان دارند. اولین بار که به سفارش دوستم خسته از ویزیت سرعتی پزشک قبلی رو در روی ایشان نشستم تقریبا ۱۵ دقیقه با من حرف زدند و چنان آرام شدم که گویی دردی در جانم نمانده بعد از آن تا امروز دو سال است روند درمان من زیر نظر ایشان است.

در ترافیک کارهای ناتمام آخر سال رفتم مطب، مثل همیشه شلوغ بود. من عادت ندارم مثل دیگران بنشینم روی صندلی انتظار تا اسمم را صدا کنند و بروم برای معاینه. به همین خاطر در سالن انتظار راه می روم. همین که داشتم می چرخیدم دیدم نزدیک پذیرش روی کاغذی نوشته شده است؛ اگر توانایی پرداخت حق ویزیت را ندارید با مسئول پذیرش هماهنگ کنید تا معاینه انجام شود. اسمم را صدا زدند و رفتم داخل. بعد از معاینه و وسط حرف زدن هایمان دکتر گفت: کارهایی را انجام بده که حالت را خوب می کند و برایت انرژی مثبت دارد. من گفتم، خیلی خوب است که به فکر بیمارانی هستید که توانایی مالی برای پرداخت حق ویزیت ندارند. دکتر گفت: من آن کاغذ را نوشته ام چون با این کار حالم خوب می شود.

معمولا قبل از خداحافظی آقای دکتر آخرین تحولات افغانستان را جویا می شود و من هم مهم‌ترین اخبار را با او در میان می گذارم، او هم سری تکان می دهد و ابراز ناراحتی می کند، وقتی با آقای دکتر خداحافظی کردم و از مطب آمدم بیرون مدام به این جمله او فکر می کردم، به اینکه چقدر راحت می شود کاری کرد که هم خدا و هم خلق خدا از تو راضی باشند.

*مصرعی از غزل ۲۳۲ حافظ

شوخی بی شوخی

مدرک به دست هایی که کار دستشان ندادند!



مهدی محمدی
طنزپرداز

طبق آمار مرکز آمار، ۲میلیون و ۳۰۰هزار بیکار در کشور داریم که ۴۰درصد آن‌ها فارغ التحصیل دانشگاه ها هستند.

■ **وزارت علوم:** دوستان مرکز آمار! شما که نرخ تورم را همیشه کمتر از نرخ محسوس اعلام کرده‌اید، حالا نمی‌شد این نرخ بیکاری فارغ التحصیلان را هم تخفیف می‌دادید؟

■ **مرکز آمار:** اتفاقا ما هم خیلی کمتر از نرخ واقعی اعلام کرده‌ایم ولی چه کنیم که حتی بعد از اینکه آف زدیم، باز هم درصد بیکاران دانشگاه خیلی خیلی بالاست.

■ **وزارت آموزش و پرورش:** البته این ۴۰ درصد فارغ التحصیل بیکار زیاد هم ناراحت نباشند. همین معلمان دانشگاه رفته را که استخدام شدند ببینید! می دانید جان به لبشان می کنیم تا حقوقشان واریز شود.

■ **سازمان محیط زیست:** حیف این همه درختی که قطع شد و تبدیل به کاغذ و کتاب برای دانشجویان شد ولی آخرش هم، ۴۰ درصد دانشگاهیان بیکار ماندند.

■ **یک استاد ادبیات:** چهارسال عمرشان در دانشگاه تلف شد و آخرش هیچ! احساس می کنم باید گفت وقت نه‌تنها طلا نیست، بلکه در حد یک ورق حلب پاره هم ارزش ندارد.

■ **سازمان غذا و دارو:** متأسفانه کنکوری ها وقتی در دانشگاه قبول می‌شوند به اطرافیان شیرینی می‌دهند در حالی که نمی‌دانند ممکن است بعدا مدرک داشته باشند ولی کار نداشته باشند. بنابراین از کنکوری ها درخواست می شود شیرینی ندهند که مضرات فراوانی همانند پوسیدگی دندان ها، آسیب به پوست و دستگاه گوارش دارد.

■ **یک فارغ التحصیل بیکار:** اصلا بعد از قبولی کنکور خرما بدهید، با واقعیت تطابق بیشتری دارد.

■ **یک کنکوری:** یعنی حتی اگر غول کنکور را شکست دهیم و وارد دانشگاه شویم، باید وارد مرحله بعدی بازی شویم و با غول بیکاری بجنگیم.

■ **یک نفر با قدرت دیدن نیمه پر لیوان:** اگر آن ۴۰ درصد دانشجو هم دانشگاه نروند استادان و کارکنان کمتری نیز در دانشگاه خواهند بود بنابراین درست است که ۴۰ درصد بعد از گرفتن مدرک، بیکار خواهند بود ولی در عوض برای چند نفر به عنوان استاد و کارمند دانشگاه اشتغال‌زایی انجام شده است.

■ همچنین چهار سال تحصیل در دانشگاه باعث می شود چهار سال دیرتر مطلع شوند بیکار خواهند بود و دیرتر افسردگی بگیرند.

■ **وزارت کار:** یک مزیتش این است که ۴۰ درصد دانشجویان، چهارسال دیرتر به جمعیت بیکار کشور اضافه می‌شوند وگرنه نرخ بیکاری از این که هست هم وحشتناک‌تر می‌شد.

■ **شرکت ارتباطات زیرساخت:** بیا! این همه نق می زنید که کلاس های مجازی به علت سرعت پایین با اختلال روبه روست ولی خبر ندارید آخرش ممکن است بیکار بمانید.

■ **یک اختلاسگر:** حیف این همه پول که صرف دادن وام دانشجویی شد. می‌شد همین پول را هم بالا کشید و بعدش یک لیوان آب بالایش نوشید.

■ **یک کنکوری:** من می خواستم از شنبه بعد دیگر واقعا شروع کنم به درس خواندن برای کنکور، ولی تمام انگیزه‌ام گرفته شد.

گنج زندگی

نسخه شفابخش خشم

لیلی بختیاری

خیلی‌هایمان ممکن است گرفتارش باشیم. عصبانیت هایی که گاهی ممکن است خیلی چیزها را در زندگی‌مان خراب کند و گاهی راه جبرانی هم نداشته باشد. خشمی که اگر در بعضی از ما کنترل نشود آسیب جدی ممکن است به خودمان و دیگران بزنیم و بعد هم پشیمانی به بار بیاورد. اما عصبانیت نیز مانند بسیاری از صفت‌های ناپسند راهی برای اصلاح آن وجود دارد. حجت الاسلام و المسلمین رفیعی در این باره می‌گوید: «فردی پیش من آمد و گفت: من خیلی آدم عصبانی ای هستم چوب این عصبانیت را هم خیلی می خورم چه کنم؟ به او گفتم: غضب از آتش است اگر در خانه باشی و خانه ات آتش بگیرد چه کار می‌کنی؟ گفت اول آب می آورم. گفتم اگر آب نباشد؟ گفت خاک می آورم. گفتم اگر خاک نباشد؟ گفت فرار می‌کنم. گفتم اگر راه فراری نبود. آپارتمانی است که راه گریزی نیست چه کار می‌کنی؟ گفت: فریاد می‌زنم کمک می‌گیرم. گفتم عین این چهار مورد را موقع غضب انجام بده. وقتی عصبانی می‌شوی وضو بگیر صورتت را بشور. اگر نبود به سجده برو به خاک سرت را بگذار و بگو یا ارحم الراحمین تا آرام شوی. اگر خاک نبود فرار کن یعنی موقعیتت را عوض کن بعد برگرد. اگر هم هیچ کدام نبود فریاد بزن اما فریادی که در آن بگویی لاحول و لا قوه الا بالله، لااله الا الله، سبحان الله، به جای اینکه زبانت به ناسزا بچرخد ذکر بگو.»

عکس روز



همه خادم الرضاییم

با آغاز سال نو عاشقان بسیاری بودند که لباس خادمی به تن کردند و تعطیلات نوروز را با خدمت به زائران سلطان خراسان جشن گرفتند. اما شعار همه آن‌ها و همه ما که در جوار این بارگاه مقدس هستیم یک چیز است: «همه خادم الرضاییم»

عکس: محمد حسن صلواتی| شهرآرا